

# تأملی در چیستی شهر اسلامی

دکتر محمد نقی زاده\*

استادیارادانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

(تاریخ پذیرش نهایی: ۸۹/۴/۲۰)

## چکیده

علی‌رغم آن که به تناسب و در مواضع و جایگاه‌های گوناگون، افراد بسیاری (از جوامع علمی، آموزشی، مدیریتی، حرفه‌ای و اجرایی) از "شهر اسلامی" سخن می‌گویند، اما تعریف متفق‌قولی از این موضوع و اثر بسیار مهم در دسترس نیست. به نظر می‌رسد که مناسب‌ترین تعریف را می‌توان و باید از متون اصیل اسلامی و به ویژه از قرآن کریم استنتاج کرد. به همین جهت، با تبیین ویژگی‌هایی که برای شناخت و تعریف هر پدیده لازم است (که در "مبانی" و "ارکان" و "الگو" و "صفات" و "اصول" خلاصه می‌شوند)، مقاله حاضر بر آن خواهد بود تا این ویژگی‌ها را برای شهر اسلامی از قرآن کریم استنتاج نماید. با توجه به این موضوعات، نهایتاً نیز تعریفی عام از شهر اسلامی ارائه می‌شود، که بارزترین ویژگی آن، با عنایت به جامعیت و جاودانگی و جهانی بودن اسلام، در عدم معرفت‌الگوی فیزیکی و کالبدی واحد و لایتغیر برای دوران و سرزمین‌های متفاوت می‌باشد. مباحث مختلف مقاله، در ذیل ۶ عنوان اصلی: "مقدمه"، "مبانی شهر اسلامی"، "ارکان شهر (به طور عام) و شهر اسلامی (به طور خاص)"، "الگو (یا اسوه) شهر اسلامی"، "جلوه‌ها و تجلیات (چشم‌انداز شهر اسلامی) (اصول و راهبردهای طراحی و برنامه‌ریزی و مدیریت شهر اسلامی)" و "نتیجه‌گیری" ارائه خواهد شد.

**واژگان کلیدی:** شهر اسلامی، جهان‌بینی توحیدی، فرهنگ، الگوی شهر اسلامی، مبانی شهر اسلامی،

## مقدمه

آراء و اظهار نظرهای غریبان و مستشرقین بر جوامع علمی کشورهای مشرق زمین، چنان گسترده و همه‌جانبه است که حتی تشخیص صحیح داشته‌ها و متعلقات این جوامع را برای خودشان نیز دشوار می‌نماید. این سیطره، در مقوله شهر و معماری و هنر و تاریخ و آثار تاریخی و حتی برخی مضامین دینی و ادبی و عرفانی نیز به شدت احساس می‌شود (ر.ک: آل احمد، ۱۳۴۱؛ سعید، ۱۳۶۱؛ همو، ۱۳۸۳ و نقی‌زاده، ۱۳۸۹) و طبیعتاً تبعات منفی خود را در استحاله هویتی و فرهنگی جامعه بر جای خواهد گذاشت.

رواج تعبیر "شهر اسلامی" و اطلاق آن به شهرهای مسلمانان (به ویژه "شهر اسلامی" نامیده شدن شهرهای تاریخی ممالک اسلامی یا شهرهای مسلمان‌نشین)، با این فرض که این شهرها، از نظر کالبدی، جلوه‌گاه تجلی خاصی از اصول و ارزش‌های اسلامی بوده، و به این ترتیب، از شهرهای سایر تمدن‌ها و فرهنگ‌ها متمایز می‌باشند، از قرن نوزدهم میلادی و به وسیله مستشرقین آغاز شد. از آن دوران به بعد، "این تعبیر" که به شهرهای ساخته‌شده توسط مسلمانان و محل زندگی آنان اطلاق می‌شد، به مرور در نوشته‌ها و آثار مربوط به تبعات شهری که به بررسی سکونت‌گاه‌های مسلمانان می‌پرداختند، بر این اساس که با حریم فیزیکی و یا ذهنی خاص خود تجلی جامعه و فرهنگی متمایز از سایر تمدن‌ها می‌باشند با معرفی خاورشناسان، در ادبیات غرب تثبیت شد.

نتایج مطالعات کسانانی چون گرانباوم (Von Grunebaum, 1955) و برادران مارکیس (Marcais, G, 1945 & Marcais, W, 1928)، علت اصلی رواج این تعبیر و معرفی الگویی خاص برای "شهر اسلامی" در اوایل قرن گذشته میلادی گردید. این نظریه به انحاء مختلف توسط افراد یا دیدگاه‌های گوناگون مورد تأیید یا نقد و حتی انکار قرار می‌گیرد. علت اصلی این تنوع و تکثر آراء را نیز شاید بتوان در مبانی فکری و میزان تسلط افراد بر تعالیم و جهان‌بینی توحیدی اسلام دانست. مضافاً این که، اشتباهاتی چون "اسلام را مترادف با عرب دانستن"، "عدم توجه به امکانات تجلی متفاوت تعالیم اسلام در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت"، "بی‌توجهی به آثار ناشی از جامعیت و جاودانگی و جهانی بودن تعالیم اسلام" و "ملی‌گرایی‌های افراطی" در ارائه این نظرات مؤثر بوده‌اند که ذیلاً به نمونه‌هایی از این قضاوت‌ها اشاره می‌شود (Lapidus, 1988؛ Brown, 1973؛ Kuban, 1980؛ Nasr, 1973؛ Ardalan & Bakhtiar, 1973؛ Abu-Lughod, 1983؛ Akbar, 1988؛ Hakim, 1986؛ Haider, 1984؛ ابراهیمی، ۱۳۷۵؛ اسلامی و مورینی، ۱۳۷۵؛ حجت، ۱۳۷۵؛ حایری، ۱۳۷۵؛ فرجامی، ۱۳۷۵؛ افشار نادری، ۱۳۷۵؛ قالیباف و پورموسوی، ۱۳۸۷ و نقی‌زاده، ۱۳۸۵).

خلاصه این که مروری بر اسناد و انتشارات در دسترس، حاکی از موارد فراوانی است که از تعبیر "شهر اسلامی" سخن به میان آمده است. علی‌رغم این موارد فراوان، منابعی که به صورت جامع به تبیین مبانی و ارکان و الگو و صفات شهر

اسلامی پرداخته باشند، اندک‌اند و مضافاً این که مرجعی در دست نیست تا در آن مرجع، این مبانی و ارکان و الگوها و صفات، از منابع و متون و نصوص اصیل اسلامی و به ویژه از قرآن کریم استنتاج و استخراج شده باشند. به این ترتیب، آنچه که در این مجال مطرح خواهد شد، ضمن تفاوت با آنچه که دیگران (و به ویژه غریبان و ترجمه آثار آنان) گفته‌اند، بر دریافت‌هایی از کلام الهی (و به بیانی بر پژوهش در کلام الهی) متمرکز خواهد بود.

پس از ذکر مقدمه اجمالی فوق، با بیان چند تذکر، که مأخوذ از وحی و کلام اولیای الهی هستند این مقدمه تکمیل می‌شود و زمینه دخول در تبیین چیهستی "شهر اسلامی" فراهم خواهد شد.

- تذکرات مذکور در کلام الهی که به جامعیت قرآن کریم و امکان یافتن پاسخ سؤالات و مشکلات انسان برای اداره زندگی دنیایی‌اش اشاره می‌فرمایند (انعام: ۵۹ و نحل: ۸۹).

- کلام معصومین (ع) که به جامعیت قرآن کریم و امکان یافتن پاسخ سؤالات و مشکلات اشاره می‌فرمایند (ر.ک: نهج البلاغه، ۱۳۸۴: ۳۱۳، نهج البلاغه، ۱۳۸۷، ح ۳۰۵ و اصول کافی، ج ۱: ۷۶، ۷۸ و ۸۰)

- بر مسلمانان است، اگر طالب هدایت الهی‌اند (که طبیعتاً علوم مرتبط با ساخت و اداره شهری که مطلوب زندگی مسلمانان باشد نیز از آن مستثنی نیست) راهی جز جهد در راه او ندارند (عنکبوت: ۶۹).

- بر مسلمانان است که از کرامت و بخشندگی قرآن کریم بهره بگیرند و آن را متروک نگذارند (واقعه: ۷۷).

## ساختار مقاله

برای طرح و ایجاد و اداره و تداوم هر چیزی، "مبانی"، "ارکان" (اجزاء اصلی، که بدون هر "رکن"، امکان ظهور آن چیز منتفی است)، "اسوه" (الگو)، "صفات"، "جلوه‌ها و تجلیاتی" قابل تصور است که قاعداً شهر نیز مبانی و ارکان و الگو و صفات خاص خود را دارد که در هر جهان‌بینی و فرهنگ و تمدنی، سرچشمه‌ها و تعاریف مرتبط با خویش را خواهد داشت. به این ترتیب، شناسایی این موضوعات مرتبط با هر چیز ضرورت اولیه است، که "شهر اسلامی" نیز به عنوان موضوعی که بسیاری افراد از آن سخن گفته‌اند، از این قاعده مستثنی نیست. برای دخول در بحث اصلی و تبیین چیهستی شهر اسلامی که عناوین آن در نمودار ۱ نام برده شده‌اند، نیازمند چند تذکر اصلی هستیم، که پس از ذکر آنها، به تبیین عناوین مذکور در این نمودار (مبانی، ارکان، اجزاء، صفات و اصول) خواهیم پرداخت.

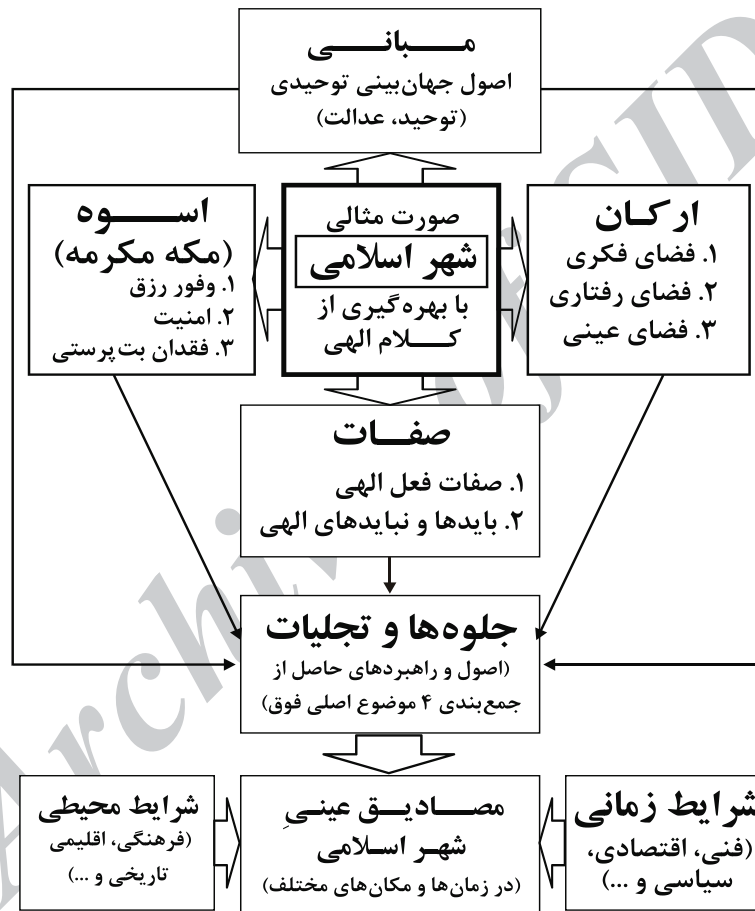
• برای هر اثر انسان‌ساختی می‌توان مبانی قایل شد، که این مبانی، همان مبانی جهان‌بینی او هستند. به این ترتیب، برای شهر منتسب به اسلام، مبانی‌ای قابل طرح هستند که این

مبانی همان مبانی اسلام (یا به عبارت دیگر مبانی جهان بینی توحیدی) هستند.

- همه آثار و پدیده‌هایی که توسط انسان یا سایر موجودات خلق می‌شوند، بی‌گمان از روی طرح یا الگویی (ذهنی یا عینی، کالبدی یا صفاتی) ساخته شده‌اند. شهر نیز از این قاعده مستثنی نیست و عموماً (در مراحل اجرایی) از روی نقشه یا طرح و (در مراحل عالی و برای تهیه طرح آن) الگویی عالی و ذهنی و آرمانی مطرح است که در هر جامعه و تمدن و جهان بینی، ویژگی‌های خاص خود را دارد.
- هر پدیده‌ای واجد اجزایی است که از میان این اجزاء برخی را رکن (ارکان) می‌نامند. پدیده‌های مشابه می‌توانند فاقد برخی اجزاء بوده و یا اجزایی اضافه بر اجزاء دیگران را

داشته باشند، اما ارکان همه پدیده‌های مشابه یکسان اند و هر پدیده‌ای که حتی فاقد یک رکن باشد از جمع همگان خود خارج می‌شود. شهر نیز دارای ارکانی است که هر رکن با ویژگی‌های خاص اسلامی خود، رکن شهر اسلامی خواهد بود.

- هر پدیده‌ای، با صفاتی شناخته می‌شود؛ که شهر و به تبع آن شهر اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست. برای شهر اسلامی صفاتی را می‌توان برشمرد، که مجموعه آنها باید از کلام الهی استنتاج شوند.
- برای خلق هر اثر، خالق اثر اصولی را مد نظر دارد، که خدشه به آنها را مجاز نمی‌شمارد و در عین حال، در هر دوران و در هر سرزمینی، ممکن است به شیوه‌های متناسب آن اصول را به کار بندد.



نمودار شماره ۱: رابطه مبانی، ارکان، اسوه‌ها و صفات شهر اسلامی (مأخوذ از قرآن کریم) و نتیجه حاصل از جمع آنها (جمله‌ها و تجلیات (یا اصول و راهبردها))<sup>۱</sup>

### مبانی شهر اسلامی

“مبانی” به آن دسته موضوعات یا اصول بنیادینی اطلاق می‌شود که در همه موضوعات مربوط به یک جهان بینی صادق و جاری و ساری و مشهود باشند. این موضوع اصلی اساسی است که مبانی هر تفکر و جهان بینی، اصولی هستند که نه تنها در حوزه اندیشه، که در همه امور مربوط به آنها حضور دارند و راهنما و آرمان و هدف هستند. این اصول، نه تنها راهنمای اندیشه و عمل هستند، که فراتر از آن و نهایتاً

نیز باید، در همه آثاری که از آنها سرچشمه گرفته و سیراب شده‌اند، نمود و جلوه داشته باشند و انسان را به همان اصول برسانند. با عنایت که به این که، جهان بینی توحیدی (دین اسلام) فضای مطالعه حاضر است، مبانی مورد نظر، اصولی هستند که هر موضوعی در اسلام، باید از آنها متأثر بوده و نهایتاً نیز با بهره‌گیری از آنها، پیروان اسلام را به همان اصول برسانند. به این ترتیب و با توجه به مباحث مطرح در تعالیم اسلامی، اصلی ترین بنیاد (یا مبانی) اسلام “توحید”

است. پس از توحید می‌توان به اصل "عدل" اشاره کرد که به عنوان اصلی‌ترین صفت فعل الهی، هم مسلمانان به رعایت آن امر شده‌اند، و هم این که مطابق سخن رسول خداص، عالم هستی بر آن قرار دارد: بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ.

در جامعه اسلامی، اصل "توحید"، نه تنها همه آراء و رفتارها و آثار مسلمانان را جهت می‌دهد، که همه آراء و رفتارها و آثار نیز باید به توحید منتهی شوند (ر.ک: طباطبایی، بی‌تا، ج: ۷: ۱۸۴-۱۸۳). همان طور که جهان‌بینی به عنوان فضای اندیشه و تفکر، اصل و ریشه فرهنگ (یا فضای عمل و رفتار) است، که آن نیز به نوبه خود عامل پدیدار شدن آثار و ظهور تمدن است، در شناخت مبانی "شهر" اسلامی شناخت اصول حاکم بر جهان‌بینی‌ای که اسلام مبلغ و مروج آن است (جهان‌بینی توحیدی) ضرورت دارد. بنابراین، ضمن اذعان به تعدد اصول اسلامی، در این مجال، به دو اصل بنیادین که جهت‌دهنده و معرف جهان‌بینی توحیدی اسلام هستند و سایر اصول نیز به آنها برمی‌گردند، اشاره می‌شود: دو اصل: "توحید" و "عدل".

**الف. اجمالی در باب توحید:** با عنایت به این که در مواضعی دیگر، به تناسب، مباحثی در باب اهمیت جهان‌بینی و به تبع آن تمرکز بر توحید در جهان‌بینی اسلامی یا اهمیت جهان‌بینی توحیدی در زندگی و در نتیجه تجلی آن در آثار مسلمانان مطرح شده است، با احتراز از تکرار مطالب، در این مجال، به نقش اصل توحید در شکل‌گیری شهر اسلامی اشاره خواهد شد.

بررسی نقش تفکر و جهان‌بینی توحیدی اسلام در شکل‌گیری مجتمع‌های مسلمانان موضوعی در خور توجه است و دستیابی به چگونگی تأثیر آن در اقالیم و زمان‌های متفاوت می‌تواند راهگشای شناسایی ویژگی‌های اسلامی مجتمع‌های مسلمانان (اعم از شهر، روستا و عمارات مختلف) باشد. به عبارت دیگر، از آنجایی که اساس تفکر و جهان‌بینی اسلام "توحید" است، شناسایی بارزهای روش‌های ملاک عمل مسلمانان، اصول حاکم بر آن و ویژگی‌های آثار آنان (که شهر و محیط زندگی نیز جزئی از آن است) بدون ملحوظ داشتن تأثیر این اصل ممکن نیست. به همین جهت اهتمام در شناخت چگونگی تأثیر جهان‌بینی توحیدی اسلام در مقاطع زمانی و مکانی مختلف و بر آثار گوناگون مسلمانان امری ضروری و حیات‌بخش و لازم‌الرعایه است.

اصل توحید، به عنوان اساس تفکر و اعتقاد مسلمانان و صفت ممیزه اسلام و سایر مکاتب، همواره الهام‌بخش همه فعالیت‌های فکری و عملی مسلمانان معتقد و مؤمن در طول تاریخ اسلام بوده است. بیهوده نیست که اکثریت قریب به اتفاق محققینی که در مورد مقولات و قلمروهای مختلف تمدن مسلمانان و از جمله هنر و معماری و شهر و تمدن آنها به مطالعه پرداخته و در پی یافتن مبانی نظری و فلسفی فعالیت‌های آنان بوده‌اند، بنیاد و اساس ویژگی‌های مورد

نظر را در اصول اعتقادی اسلام و به ویژه در اصل توحید یافته‌اند (ر.ک: طباطبایی، بی‌تا، ج: ۷، نصر، ۱۳۵۹؛ داوری اردکانی، ۱۳۷۸؛ بورکهارت، ۱۳۷۲؛ نقی‌زاده، ۱۳۸۴ و Yusuf Ali, 1934). علامه طباطبائی می‌فرماید: "از مهم‌ترین اموری که، در این دین به چشم می‌خورد؛ ارتباط و به هم پیوستگی کاملی است که بین اجزاء آن برقرار می‌باشد و همین پیوستگی و ارتباط است که موجب وحدت کاملی بین اجزاء این دین شده است، توضیح آن که: ما در این دین مشاهده می‌کنیم که روح توحید و یکتاپرستی از هدف‌های اولیه آن به شمار می‌رود. به طوری که روح توحید در کلیه ملکات و فضائل اخلاقی جاری بوده و روح اخلاق در کلیه اعمالی که مردم به انجام آن مکلف‌اند منتشر می‌باشد. به این ترتیب پیداست که برگشت جمیع مواد دین اسلامی به توحید است و توحید خود در مرحله ترکیب و انضمام به همان اخلاق و وظایف عملی برگشت می‌کند. بنابراین، پایگاه رفیع عقیده توحید، اگر از درجه والای خود فرود آید عبارت از اخلاق و عمل خواهد بود. اخلاق و عمل نیز در سیر صعودی خود به همان توحید و عقیده یکتاپرستی می‌رسند. إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ: کلمه پاک با نیروی عمل صالح به سوی او بالا می‌رود (فاطر: ۱۰)" (طباطبایی، بی‌تا، ج: ۷: ۱۸۴-۱۸۳). به این ترتیب است که اعتقاد به توحید و الهام از آن در خلق آثار مختلف عامل اصلی تجلی وحدت در آثار مسلمانان می‌گردد که این وحدت نیز به نوبه خود، انسان‌ها را به اصل توحید متذکر می‌شود. لذا شخص موحد، طالب و خواهان نمایش قانون‌مندی و هماهنگی ساخته‌های خویش (مثل معماری و شهرش) با قوانین حاکم بر عالم وجود و همچنین حکومت این قانون‌مندی و هماهنگی بین اجزاء شهر خواهد بود. مضافاً این که این ساخته‌ها بایستی با نیازها و اعتقادات جامعه مسلمانان نیز هماهنگ و همخوان باشند. نتیجه مرعی داشتن اصل توحید یا توجه به اصل وحدت، وحدتی خواهد بود که بر جنبه‌های مختلف شهر حکومت خواهد کرد.

تحت سایه توحید و وحدانیت الهی می‌توان تحت یک سلسله‌مراتب متقن، از وحدت‌هایی سخن گفت که به انحای مختلف در عالم وجود جلوه‌گر هستند و باید توسط انسان نیز مورد توجه و ملاک عمل قرار گیرند. به عبارتی، می‌توان سخن از بسیاری "وحدت"‌ها گفت که تجلی وحدانیت خالق هستند، و بدون این که شباهتی به احدیت او داشته باشند متذکر به مفهوم "احد" می‌باشند. در واقع، وحدت‌هایی همچون وحدت هستی، وحدت طبیعت، وحدت جامعه (آل عمران: ۱۰۳ و مائده: ۲)، وحدت آثار انسانی، وحدت آثار انسانی با محیط و وحدت ساحت‌های حیات، جملگی وحدتی در کثرت را به نمایش می‌گذارند. این در حالی است که وحدانیت (و به عبارت بهتر: احدیت) الهی تک‌ثناپذیر است. لذا شهر اسلامی در یک سلسله‌مراتب منطقی بایستی تجلی‌گاه وحدت‌هایی



باشد که اولاً تعالیم اسلامی به آنها توصیه نموده است و ثانیاً بتوانند جامعه را به "وحدت اصلی" رهنمون گردند.

**ب. اجمالی در باب عدل:** اصل دیگری که به عنوان رکن تفکر و تعالیم اسلامی (و در قالب اصل توحید) مطرح است و باید به عنوان مبنا و پایه همه اعمال مسلمین عمل نموده و همه آثار آنها بر تجلی آن متمرکز باشد، اصل عدل است. به همین دلیل، اصل "عدل" را در کنار اصل "توحید" و بعد از آن، به عنوان یکی از مبانی "شهر اسلامی" معرفی می‌کنیم. تفاوت‌های ماهوی در معنا و مفهوم عدالت نزد ملل مختلف وجود دارد. عدل در لغت به معنای مقابل ستم، امری بین افراط و تفریط، مرد صالح، حق، راست، توازن، استقامت، میانه‌روی، قصد و میزان آمده است. با عنایت به مشتقات آن در زبان عربی که در فارسی هم متداول هستند همچون تعادل، تعدیل، متعادل، معادل و امثالهم اهمیت آن در جملگی مقولات مربوط به عالم وجود و فعالیت‌های انسان روشن می‌شود.

عدالت، اعم از آن که عدالت فردی یا عدالت اجتماعی باشد، به توازن و تناسب تعریف می‌شود. توازن و تناسب، یعنی زیبایی. پس بازگشت عدالت به زیبایی است؛ و به این ترتیب، رعایت تناسب و توازن، مأخوذ از عدالت و منجر به زیبایی است. از طرف دیگر: عدالت، ناموس اصلی جهان است، در همه نظام هستی، اصل عدالت و انتظام و تناسب به کار رفته است. جهان به عدل و تناسب برپا است؛ لهدا، اگر کسی از عدالت تخطی کند و "اگر فردی از حد استعداد و قابلیت طبیعی خود پا فراتر گذاشت، می‌تواند برای مدت معینی امتیازات و منافعی تحصیل کند، ولی خداوند عدالت و انتقام، او را تعقیب خواهد کرد... طبیعت مانند راهنمای یک ارکستر است که با قانون مخوف خود، هر سازی را که سر ناسازگاری داشته باشد به جای خود می‌نشاند، و صدا و آهنگ طبیعی او را بازمی‌گرداند" (ویل دورانت، تاریخ فلسفه، ۳۶-۳۵، به نقل از مطهری، ۱۳۶۱: ۲۹-۲۸).

مبانی و ریشه اصلی موضوعات و مباحث مربوط به عدل را در اصلی‌ترین منبع تعالیم اسلام یعنی قرآن مجید باید جستجو کرد. "زیرا قرآن است که بذر اندیشه عدل را در دل‌ها کاشت و آبیاری کرد و دغدغه آن را چه از نظر فکری و فلسفی و چه از نظر عملی و اجتماعی در روح‌ها ایجاد کرد" (مطهری، ۱۳۵۷: ۳۵). "در قرآن، از توحید گرفته تا معاد، و از نبوت گرفته تا امامت و زعامت، و از آرمان‌های فردی گرفته تا هدف‌های اجتماعی، همه بر محور عدل استوار شده است. عدل قرآن، هم‌دوش توحید، رکن معاد، هدف تشریح نبوت، فلسفه زعامت و امامت، معیار کمال فرد و مقیاس سلامت اجتماع است" (مطهری، ۱۳۵۷: ۳۸). با عنایت به مراتب مطرح‌شده عدل در تعالیم قرآنی، یعنی عدل تکوینی، عدل تشریحی، عدل اخلاقی و عدل اجتماعی، می‌توان به این اصل

اساسی دست یافت که جهان‌بینی قرآنی، جهان‌بینی است که پایه و اساس آن را عدل تشکیل می‌دهد.

برای عدل چهار معنا یا چهار مورد استعمال مطرح شده است: موزون بودن، تساوی و نفی هر گونه تبعیض، رعایت حقوق افراد و عطا کردن به هر ذی‌حق حق او را، و رعایت استحقاق‌ها در افاضه وجود و امتناع نکردن از افاضه و رحمت به آنچه امکان وجود یا کمال وجود دارد (مطهری، ۱۳۵۷). در مورد مفهوم موزون بودن عدل می‌توان گفت: "اگر مجموعه‌ای را در نظر بگیریم که در آن اجزاء و ابعاض مختلفی به کار رفته است و هدف خاصی از آن منظور است، باید شرایط معینی در آن از حیث مقدار لازم هر جزء و از لحاظ کیفیت ارتباط اجزاء با یکدیگر رعایت شود و تنها در این صورت است که آن مجموعه می‌تواند باقی بماند و اثر مطلوب خود را بدهد و نقش منظور را ایفا نماید" (مطهری، ۱۳۵۷: ۵۹). موزون و متعادل بودن به نوبه خود مستلزم نظم و حساب و جریان معین و مشخصی است. و این در واقع، همان حدیث نبویص است که می‌فرماید: "بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضُ: همانا آسمان و زمین به موجب عدل برپاست" (تفسیر صافی، ذیل الرحمن: ۷). چنانچه "فرموده خداوند که: اِنَّ رَبِّيْ عَلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ: البتّه (هدایت) پروردگار من به راه راست خواهد بود (هود: ۵۶)، نیز معنی این است که پیغمبر (ص) می‌فرماید که به درستی که پروردگار من بر صراط مستقیم است. یعنی در همه صفات، کردار، گفتار، قضا و قدر و مشیت بر طریق عدل و عدالت می‌باشد و از افراط، تفریط، جور و اعتساف، منزه و بری می‌باشد" (دارابی کشفی، ۱۳۷۵: ۴۲).

از نظر امام علی(ع)، عدل یکی از ارکان چهارگانه ایمان است. اگر ایمان را مهم‌ترین ویژگی و خصوصیت لازم برای سعادت و فلاح و رستگاری انسان بدانیم که کلام الهی به آن اشاره دارد (بقره: ۵-۱)، آنگاه اهمیت این ارکان مشخص‌تر خواهد شد. امام می‌فرماید: "ایمان را چهار پایه است: شکیبایی و یقین و عدل و جهاد" (نهج البلاغه، ۱۳۷۸، ح ۳۰: ۸۰۷). یکی از ویژگی‌های بارز عدل نزد امام علی بن ابیطالب(ع) که جلوه بارز عدالت اجتماعی است، فقدان تبعیض در جامعه و مبارزه با هر شکل و هر درجه‌ای از آن می‌باشد. یک وجه منفور داشتن تبعیض، به دلیل نومییدی عده‌ای از برپایی عدالت و جری شدن عده‌ای به رواج ستم می‌باشد. آن امام عدالت‌پیشه(ع) در مورد عدم اعمال تبعیض، به یکی از کارگزاران خود می‌نویسد: "با همگان یکسان باش تا بزرگان به طمع نیفتند که تو را به ستم کردن به ناتوان برانگیزند و ناتوانان از عدالت تو نومید نگردند" (نهج البلاغه، ۱۳۷۸، ن ۴۶: ۷۰۷).

امام با حیات دانستن عدالت و این که می‌فرماید: "ما عَمِرَتِ الْبِلْدَانَ بِمِثْلِ الْعَدْلِ: شهرها به چیزی همانند عدال آباد نشود" (غررالحکم، ۱۳۸۴، ج ۲، ح ۶۱۸۹: ۹۵)، تأکید می‌کند

که: "الْعَدْلُ حَيَاةٌ؛ عدالت، زندگی است [چون وقتی عدالت نباشد مردم مانند مرده هستند]" (غررالحکم، ۱۳۸۴، ج ۲، ح ۶۱۱۶: ۸۸). و در مقابل تأکید بر عدل به عنوان عامل آبادی، ستم را عامل ویرانی دانسته و می‌فرماید: "الظلمُ يُدَمِّرُ الدِّيارَ: ستم شهرها را وازگون می‌کند" (غررالحکم، ۱۳۸۴، ج ۲، ح ۵۷۴۰: ۴۸)؛ و "الجورُ مِمحاةٌ: ستم، نابودکننده است" (غررالحکم، ۱۳۸۴، ج ۲، ح ۵۸۵۶: ۶۰).

**ج. سایر مبانی:** علاوه بر توحید و عدل، برای موضوعات مرتبط با اسلام، و از جمله برای شهر اسلامی، به عنوان مبانی، موضوعات دیگری همچون، عبودیت، عبادت، نیت قرب الهی، معنویت‌گرایی، تقوا، سیر در صراط الهی، ایمان، عمل صالح و سایر صفات اخلاقی و توصیه‌ها و اوامر و نواهی مذکور در کتاب و سنت، مطرح‌اند که تحت عناوین صفات و تجلیات و جلوه‌ها منظور می‌شوند. با این تذکر که همه اینها در قالب توحید و عدالت قابل طبقه‌بندی‌اند. مضافاً این که سایر اصول دین مبین اسلام، همچون نبوت و معاد و امامت، و همچنین عبادات اسلامی نیز، ذیل اصل توحید قرار می‌گیرند.

### ارکان شهر (به طور عام) و شهر اسلامی (به طور خاص)

با عنایت به آنچه که در مورد ارکان یک پدیده بیان شد، در این مجال، بر آنیم تا به معرفی "ارکان" شهر اسلامی بپردازیم. ارکان یا "رکن"هایی که بدون هر یک از آنها ظهور "شهر اسلامی" ممکن نخواهد بود؛ یا به عبارت دیگر، ارکانی که وجود آنها برای ظهور شهر اصیل اسلامی ضرورت دارد. اما قبل از معرفی ارکان شهر اسلامی، شناسایی "ارکان شهر" (به طور عام) ضرورتی است که به اتکای آن می‌توان وجه اسلامی هر یک از ارکان را نیز روشن کرد، تا در نهایت "شهر اسلامی" با "ارکان اسلامی" اش معرفی شود.

### الف. ارکان و قلمروهای اصلی شهر

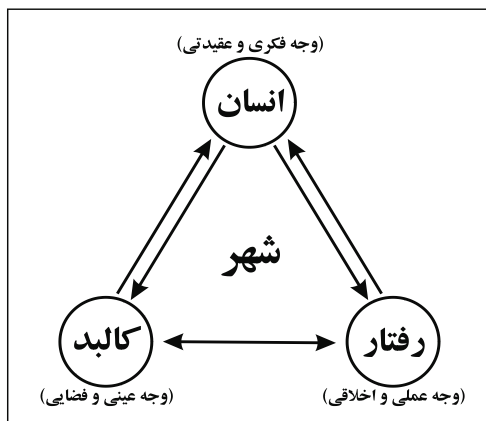
برای شهر سه رکن اصلی قابل شناسایی است:

- مهم‌ترین عنصر و اصلی‌ترین جزء و عامل پدیدآورنده شهر؛ "انسان" یا "اهل شهر" یا کسی است که شهر زیست‌گاه او و مکان فعالیت‌هایش می‌باشد، که در دو گروه اصلی "شهروند" (یا اهل شهر) و "مدیر شهر" قابل طبقه‌بندی است. مقصود از "مدیر شهر" نیز همه کسانی هستند که به نحوی در پدید آمدن، ساخت، تحولات، اداره، تعیین برنامه‌ریزی، تنظیم روابط و نظارت بر زندگی در شهر دخالت دارند.

- پس از "انسان"، قوانین و مقررات و آداب و شیوه‌ها و رفتار و اخلاق اهل شهر قرار دارند که رابطه اهل شهر و همه اجزاء شهر را با یکدیگر، با طبیعت، با ساخته‌های انسان و با هستی را در قلمروهای مختلف معنوی و مادی حیات تنظیم می‌کنند. خلاصه این که، "انسان" عنصر اصلی دخیل برای ظهور هر شهری است، که به صورت، طراح، سازنده، بهره‌بردار، مدیر و

اهل آن؛ ظاهر می‌شود.

- "کالبد شهر" متأثر از دو عامل دیگر به اضافه شرایط خاص محیطی، اقتصادی، فنی، علمی و هنری است. به بیان دیگر، سه قلمرو اصلی شکل‌دهنده شهر که اولین وجه، وجه فکری و اعتقادی انسان است. وجه دوم، وجه فرهنگی و اخلاقی و رفتاری و عملی انسان است. بالاخره وجه سوم، وجه کالبدی است که حاصل عمل انسانی و فضای رفتارها و تجلیگاه باورهای اوست.



نمودار شماره ۲: رابطه سه عنصر اصلی دخیل در ظهور شهر (یا اجزاء اصلی یک شهر)

### ب. ارکان شهر اسلامی

برای ظهور شهر اسلامی، همانند ظهور هر شهری، انطباق و همپوشانی سه "فضا" یا سه عنصر، به عنوان "ارکان" آن ضرورت دارد. این سه فضا عبارتند از: فضای فکری، فضای عملی و فضای عینی یا فضای کالبدی (نمودار شماره ۲). در حقیقت، شهر اسلامی فقط کالبد نیست، و علاوه بر "کالبد"، دو مقوله مهم دیگر نیز در تعریف شهر اسلامی و تجلی آن ایفای نقش می‌کنند. اصلی‌ترین عنصر، انسان (یا مؤمن) است که البته مهم‌ترین مقوله مربوط به او نیز "وجه فکری" یا به عبارتی ایمان اوست. به این ترتیب است که می‌توان "ایمان" اهل یک شهر را مهم‌ترین عامل و عنصر شکل‌دهنده و تعریف‌کننده "شهر اسلامی" نامید. عنصر بعدی "قوانین" حاکم بر شهر و بر همه روابطی است که بین انسان‌ها (اعم از مدیر شهر و اهل شهر) و طبیعت و آثار انسانی حاکم‌اند. در نتیجه، برای شهر اسلامی، نمودار شماره ۲، به صورت نمودار شماره ۳ قابل ارائه است.

اگر این سه وجه یا سه قلمرو را به صورت دایره متقاطع نشان دهیم، بهترین حالت وقتی است که سه دایره بر هم منطبق باشند؛ و بدترین حالت وقتی است که این دایره هیچ نقطه مشترکی با یکدیگر نداشته باشند. اما در حالت معمول می‌توان آنها را به صورتی ترسیم کرد که دو به دو و هر سه با یکدیگر سطح مشترکی داشته باشند (نمودار شماره ۴).

در این حالت، در سطوح مشترک، چهار نوع شهر برای جامعه اسلامی قابل شناسایی است. یکی شهری که انسان‌هایی

و برنامه‌ریزی جمعیتی است. غالباً توسعه‌های فیزیکی و ویژگی‌های کالبدی آنها اهداف اصلی طرح‌ها و برنامه‌های شهری هستند. البته تغییرات فرهنگی و رفتاری و توسعه‌های انسانی نیز از اهداف (نوشته یا نانوشته) طرح‌ها و برنامه‌های شهرسازی هستند، که به هر حال اتفاق می‌افتند. به همین دلیل است که لزوم توجه به آنها در مبانی نظری طرح‌ها و برنامه‌های شهرسازی توصیه می‌شود. علی‌رغم همه تأثیرات متقابل محیط و انسان و به ویژه تأثیر محیط بر انسان، آن گونه و مرتبه از انسان‌سازی و تدوین قوانین و اخلاقیات و رفتارها و ارتباطات و نوع نگرشی را که مد نظر تعالیم عالیّه اسلام است، فقط از راه ایجاد کالبد شهر امکان ظهور ندارد. ضمن آن که در صورت عدم حضور انسان‌های مزگی و مهذب و هدایت‌شده و متذکر و عابد و مخلص و مقید به رعایت همه اصول و ارزش‌های اسلامی و انسانی، امکان ساخت کالبد شهر بر اساس تعالیم اسلامی نیز ممکن نخواهد بود.

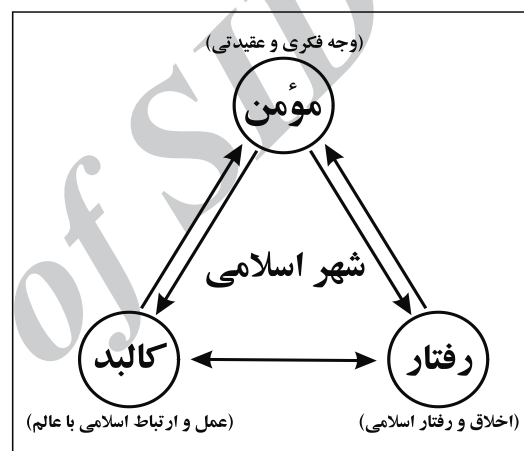
با عنایت به آنچه ذکر شد، سه عامل یا سه فضای اصلی شکل‌دهنده شهر اسلامی عبارتند از: "فضای فکری"، "فضای عملی (رفتاری)" و "فضای عینی (کالبدی)" که در توضیح بیشتر آنها می‌توان گفت:

• **فضای فکری:** فضای فکری (یا به عبارتی جهان‌بینی توحیدی و ایمان اهل شهر)، اصلی‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین نقش را در ظهور "شهر اسلامی" ایفا می‌کند.

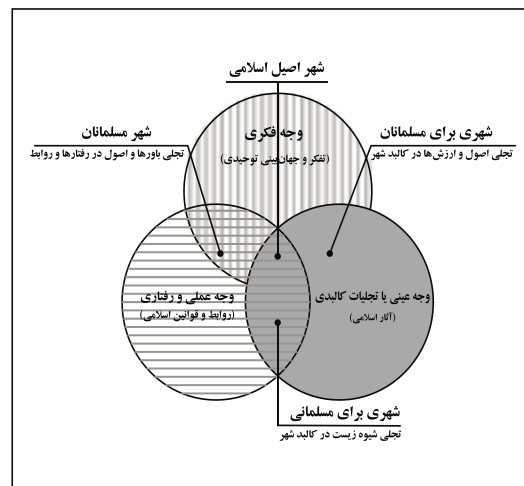
• **فضای عملی و رفتاری:** موضوع بعدی فضای عمل و رفتار است. در این فضا مطابق دستورات و بایدها و نبایدهایی که از تعالیم اسلامی استنباط و استخراج می‌شوند، عمل و رفتار مسلمانان (اهل شهر اعم از مدیران یا شهروندان) شکل می‌گیرد. فضای عمل و رفتار بر اساس قانون‌مندی شکل می‌گیرد که مبتنی بر تعالیم اسلام است. در این فضا، نه تنها ارتباطات انسان‌ها با یکدیگر و با عالم طبیعت و مواد و مصالح و ساخته‌های انسان ملهم و مطابق آراء شرع است، که ادراکات اهل شهر از عناصر و فضاهای شهری نیز به جهت تربیت دینی‌شان نشانی از معنویت اسلامی دارند. ضمن آن که رفتارها و عکس‌العمل‌های اهل شهر در فضاهای مختلف شهری و در تعامل با سایر شهروندان و در تماس با عناصر شهری منطبق با الگوهای رفتاری و اسوه‌هایی است که اخلاق اسلامی معرفی می‌کند.

• **فضای عینی:** با تربیت انسان‌های تزکیه‌شده و آگاه و مؤمنی که مطابق برنامه‌ای که خداوند تبارک و تعالی برای زندگی انسان فرستاده است و زندگی و عمل و رفتار و مشی می‌کنند، به تدریج فضاها و محیطی برای زندگی ایجاد می‌شود که بارزترین ویژگی آنها (یا بارزترین مقصودی که از ساخت آنها مد نظر است) کمک به این انسان‌ها برای زیستن مطابق باورها و اعتقاداتشان می‌باشد. به بیان دیگر، هر گروه انسانی، محیطی را به عنوان شهر و مکان زندگی خویش

معتقد به اصول اساسی اسلام، در آن زندگی و بر اساس دستورات اسلام عمل می‌کنند؛ که آن را "شهر مسلمانان" می‌نامیم. دیگری شهری است که در آن مسلمانان در کالبدی اسلامی زیست می‌کنند که با عنایت به دستورات اسلامی بنا شده‌اند؛ و می‌توان آن را "شهری برای مسلمانان" نامید. سومین محدوده که آن را "شهر مسلمانی" می‌نامیم؛ نشانگر شهری است که در آن رفتار اسلامی جریان دارد و کالبد شهر نیز بر اساس اصول و ارزش‌های اسلامی ساخته شده است. و بالاخره فضای مشترک سه دایره است که از آن به عنوان مصداق "شهر اصیل اسلامی" یاد می‌کنیم و در آن مسلمانان موحد بر اساس دستورات و اخلاق اسلامی عمل و رفتار می‌کنند و توانسته‌اند کالبد مناسبی را نیز به وجود آورند که تجلی‌گاه ارزش‌های اسلامی باشد و آنان را در مسلمان زیستن یاری نماید.



نمودار شماره ۳: رابطه سه عنصر اصلی دخیل در ظهور شهر اسلامی



نمودار شماره ۴: رابطه عوامل سه‌گانه "وجه فکری"، "وجه عملی و رفتاری" و "وجه عینی" در شکل‌گیری "شهر اصیل اسلامی".  
"شهری برای مسلمانان"، "شهر مسلمانان" و "شهری برای مسلمانان"

آنچه که امروزه عموماً در قلمرو شهرسازی (و همه گرایش‌های مطرح آن در مجامع آموزشی و حرفه‌ای از قبیل طراحی و برنامه‌ریزی و منظرسازی) می‌گذرد، مربوط و مرتبط با کالبد شهر و ساخت و ساز و حد اکثر انتخاب کاربری‌ها

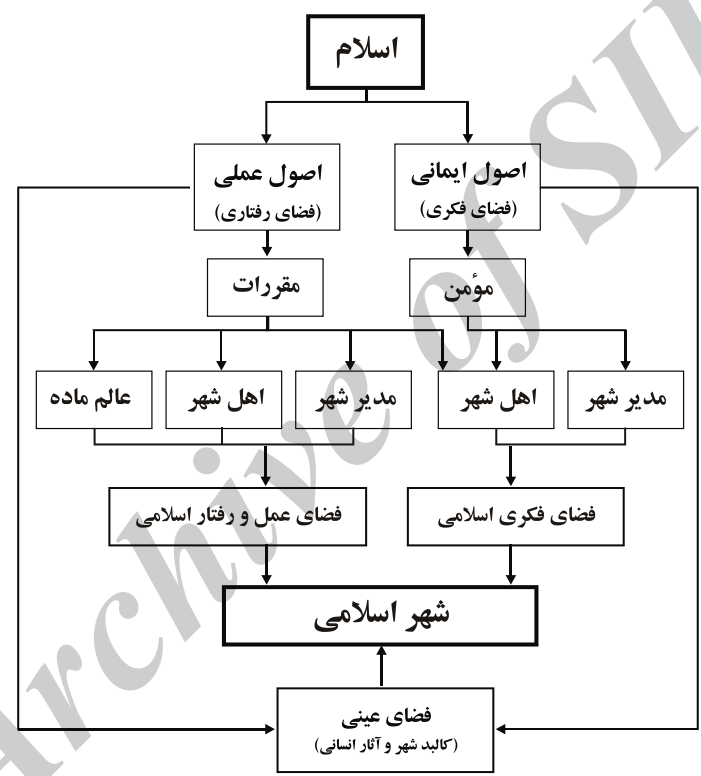
به وجود می‌آورد که، اولاً، در آن محیط بتواند آن گونه که اعتقاداتش می‌گویند زندگی کند و ثانیاً کالبد محیط موجود نشانه هویت معنوی او و واجد معانی و ارزش‌ها و بیانگر اصولی باشد که او به آنها باور دارد.

بنابراین اصلی‌ترین عوامل یا "ارکان" شکل‌دهنده "شهر اسلامی" در سه گروه اصلی قابل طبقه‌بندی هستند که ملحوظ داشتن توأمان و متعادل و منطقی آنها منجر به ظهور "شهر اصیل اسلامی" خواهد شد.

• **اولین رکن،** "ایمان اهل شهر" یا اصول ایمانی آنهاست که از آن به "فضای فکری" تعبیر می‌کنیم. فضای فکری حاصل حضور یا عامل ظهور "مؤمن" است که در دو طبقه اصلی "مدیر شهر" و "اهل شهر" ایفای نقش می‌کند و مجموعاً فضای فکری اسلامی را می‌سازد.

• **رکن دوم،** "اصول عملی" اسلام است که از آن به فضای رفتاری تعبیر می‌کنیم. مقررات و قوانین و اصول اخلاقی، جزئیات این اصول هستند که روابط مدیر شهر، اهل شهر و عالم ماده را تعریف و تبیین می‌کنند. فضای حاصل از تأثیر این رکن را "فضای عمل و رفتار اسلامی" می‌نامیم.

• **سومین رکن،** کالبد شهر است که از آن به "فضای عینی" تعبیر می‌کنیم. این کالبد توسط انسان (فضای فکری) و با رفتار اسلامی (عمل و اخلاق اسلامی)، که تبیین‌کننده ارتباط انسان با جهان خارج (اعم از جامعه و محیط مصنوع و طبیعت) است، منجر به ایجاد فضا و محیطی می‌شود که در عین حالی که از اصول اسلامی نشأت گرفته‌اند، به این اصول اشاره دارند و انسان را در مسلمان زیستن کمک می‌کنند (نمودار شماره ۵).



نمودار شماره ۵: نمایش ارتباط و نقش فضاهای سه‌گانه "فکری"، "رفتاری" و "عینی" به عنوان "ارکان" "شهر اسلامی"

**الگو (یا اسوه) شهر اسلامی**

بی‌تردید، همه فعالیت‌های انسان و از جمله ساختن شهر، برای فراهم آوردن زمینه و بستر مناسب و مطلوب زندگی انسان و همچنین کمک به او در رسیدن به زندگی سعادت‌مند و حرکت او به سمت فلاح و رستگاری می‌باشد. یکی از اصلی‌ترین اهداف زندگی دنیایی، آماده کردن یا آماده شدن انسان برای ورود به زندگی جاوید اخروی است و ورود به ساحت مطلوب و سعادت‌مندانه زندگی اخروی جز با کسب صلاحیت و اهلیت لازم میسر نخواهد بود. در این میانه، شهر

به عنوان ظرف فعالیت‌ها و زندگی انسان، یکی از اصلی‌ترین نقش‌ها را ایفا می‌کند.

در جهت فراهم آوردن محیط (یا شهر) مناسب زندگی، با عنایت به این که انسان (به عکس خداوند که بنا به سخن امام الموحّدین ع، همه چیز را بدون الگوی اولیّه خلق کرد) همه چیز را بر پایه و مطابق الگویی (ذهنی یا عینی) می‌سازد، می‌توان گفت که برای شهر مطلوب و آرمانی او می‌توان الگویی را تصوّر کرد؛ و در هر جهان‌بینی و مکتب فکری، الگو و اسوه ویژگی‌های خاص خود را دارد. قاعدتاً از تعالیم اسلامی نیز



حیات او باید در نظر قرار داد، توجه به این نکته بنیادین است که بین زندگی کردن و زنده بودن تمایز و تفاوت اساسی وجود دارد، ضمن آن که حتی "زنده بودن" نیز در طیف وسیعی قابل شنایی است. این طیف در برخی موجودات و به ویژه در مورد انسان مصداق دارد. در چنین شرایطی، نوع نگرش به مراتب زندگی در انسان واجد اهمیتی اساسی می‌شود. مراتبی از زندگی (از قبیل زندگی گیاهی، زندگی حیوانی، حیات انسانی) برای انسان متصور است که تمرکز بر یکی از آنها، نگرش متعادل به آنها، یا استفاده از مراتبی برای رشد یک مرتبه خاص دیگر می‌تواند به زندگی انسان معنا و جهت ببخشد؛ (بهاء‌الدین عاملی، به نقل از حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۷: ۸۲۵-۸۲۴).

در زمینه شناخت ساخت‌های حیات، ذکر آراء مرحوم علامه طباطبایی به وضوح بحث کمک می‌کند؛ ایشان می‌گوید: "حَسَن [یا زیبایی] عبارت است از هر چیزی که بهجت آورد و انسان به سوی آن رغبت کند. این حالت سه قسم است، یکی این که چیزی مستحسن از جهت عقل باشد، یعنی عقل آن را نیکو بداند، دوم این که از نظر هوای نفس نیکو باشد، سوم از نظر حسّی زیبا و نیکو باشد. البته این تقسیمی است برای زیبایی از نظر ادراکات سه‌گانه انسان" (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۳۷۲)؛ و طبیعی است که هر یک از این حالات با ابزار و آلات و اعضای خاص خود درک می‌شوند.

بهرحال، طبقه‌بندی‌های متفاوتی در مورد طبقات و مراتب حیات انسان می‌توان مطرح کرد که یکی از آنها که مورد توجه ما نیز هست و در امتداد کلام مولاست؛ و به تبع سخن علامه طباطبایی بیان می‌شود، برای حیات انسان سه بُعد روحانی، نفسانی و جسمانی قابل تصور است. به تناسب این سه ساحت از حیات، نیازهای انسان نیز تحت سه مقوله نیازهای مادی یا فیزیولوژیکی (مثل خوراک و پوشاک و مسکن و امثالهم)، نیازهای نفسانی (مثل آزادی، حبّ ذات و سایر نیازهای روانی) و نیازهای روحانی (مثل ارتباط با مبدأ هستی و جنبه‌های معنوی و مرتبط با ماوراءالطبیعه) تقسیم‌بندی می‌شوند. (نقی‌زاده، ۱۳۸۵).

**د. الگوی اصیل قرآنی شهر:** با عنایت به تعبیر انحصاری قرآن کریم برای مکه مکرمه که آن را "أُمُّ الْقُرَى" می‌نامد (که قاعدتاً باید به عنوان الگوی سایر شهر ایفای نقش کند) و این که حضرت ابراهیم (ع) پس از تجدید بنای کعبه شریف، برای شهر و اهل آن سه دعا می‌کند و سه چیز را از خداوند متعال برای اهل آن می‌خواهد، می‌توان برای نیازهای انسان که جامع و در بر دارنده همه نیازهای مادی و روانی و معنوی او خواهند بود تقسیم‌بندی خاصی ارائه کرد. دعای حضرت ابراهیم (ع) چنین است:

• **وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَ الرِّزْقَ اَهْلِهِ مِنَ التَّمَرَاتِ مَنْ اَمَّنْ مِنْهُمْ بِاللهِ وَ الْيَوْمِ الْاٰخِرِ: وَ چون ابراهیم عرض کرد**

می‌توان الگویی برای شهر اسلامی، یا ویژگی‌های اصلی آرمان شهر اسلام را استنتاج و تدوین کرد. الگوی شهر اسلامی که این فصل در پی معرفی آن از متن قرآن کریم است، علاوه بر همه ویژگی‌هایی است که می‌توان از متون اسلامی به عنوان فضای حیات طیبه استنتاج کرد.

**الف. اهمیت اسوه (الگو):** یکی از ویژگی‌های بارز انسان‌ها، انتخاب و تبعیت و سعی در تشبّه به افراد و گروه‌ها و جوامعی است که می‌توان از آنها به الگو یاد نمود. به تبع آن، آثار آنان نیز به عنوان الگو مطرح می‌شوند. تعالیم اسلامی نیز به صراحت پیامبر اکرم ص و همچنین حضرت ابراهیم ع را به عنوان اسوه و الگوی انسان‌های صالح معرفی نموده است (ممتحنه: ۴ و احزاب: ۲۱). علاوه بر آن، به کرات مسلمانان را از شبیه بودن به افراد و جوامعی خاص نهی می‌فرماید (بقره: ۴۱، آل عمران: ۱۰۵ و ۱۵۶، انفال: ۲۱ و ۴۷، نحل: ۹۲). برعکس جوامع الهی و شیوه صالحین، دنیای معاصر سعی در معرفی و رواج الگوهایی دارد که از طریق آنها بتواند (اگر نگوئیم به استعمار و استثمار انسان‌ها و جوامع دست یازد، حدّ اقل این است که) مصرف بیشتر را رواج و توسعه دهد.

مروری اجمالی بر آیات قرآن کریم و احادیث مأثورّه از معصومین (ع) بیانگر توجه به انتخاب الگوهای اصیل و احتراز از الگوهای بیگانه و مخالف با کرامت‌های انسانی است که یکی از معروف‌ترین موارد آن، عدم پذیرش ولایت کفار و مشرکین است (ممتحنه: ۱). همچنین در حدیث قدسی آمده است: **أَوْحَى اللهُ إِلَيَّ نَبِيِّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ لِيَلْبَسُوا لِبَاسَ أَغْدَائِي وَ لَا يَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَغْدَائِي وَ لَا يَسْلُكُوا مَسَالِكَ أَغْدَائِي فَيَكُونُوا أَغْدَائِي كَمَا هُمْ أَغْدَائِي: خداوند بر پیامبری از پیامبران وحی کرد: به مؤمنان بگو: لباس دشمنان مرا بر تن نکنند و غذای دشمنان مرا نخورند و راه دشمنان من را نروند، که اگر چنین کنند، دشمنان من خواهند بود همان گونه که آنها هستند** (عاملی، ۱۳۸۵: ۶۶۱-۶۶۰). در حدیث قدسی دیگری (بر این موارد) اضافه می‌کند: **وَ لَا تَشَاكُلُوا بِمَا شَاكَلَ أَغْدَائِي: خود را به شکل دشمنان من درنیاورید** (عاملی، ۱۳۸۵: ۶۷۰-۶۶۹).

**ب. انسان، ساحت‌های حیات و نیازهای او:** بدون دخول در تعاریف مربوط به چپستی انسان و همه موضوعات مربوط به او که هر کدام بحث‌های مبسوطی را طلب می‌نمایند، در این مجال، تنها به "ساحت‌های حیات" و "نیازها" می‌اومد، که در قلمرو بحث حاضر واجد اهمیت بیشتری هستند، اشاره می‌شود. با عنایت به این که موضوعات مورد نظر در فضای فرهنگ ایرانی که خود متأثر از جهان بینی توحیدی و تعالیم اسلامی می‌باشد، مطرح هستند، سعی بر آن خواهد بود تا تعاریف آنها نیز در حوزه این فرهنگ پی‌جویی شوند.

آنچه که در مقولات مرتبط با زندگی انسان و ساحت‌های

پروردگارا این شهر را محل امن و آسایش قرار ده و روزی اهلش را که به خدا و روز قیامت ایمان آوردند فراوان گردان (بقره: ۱۲۶)؛ و در جای دیگر، دعا می‌کند:

• **وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ:** یاد آر وقتی که ابراهیم عرض کرد پروردگارا این شهر (مکه) را مکان امن و امان قرار ده و من و فرزندانم را از پرستش بتان دور دار (ابراهیم: ۳۵).

به این ترتیب، ملاحظه می‌شود که حضرت ابراهیم سه دعای اصلی برای مکه دارد، که هر یک از آنها بر یک ساحت حیات ("جسم یا فیزیولوژی"، "روان یا نفس"، و "روح یا آخرت") متمرکز است. به بیان دیگر، با تأمین هر یک از این نیازها (به عنوان سرسلسله نیازهای ساحت مورد نظر از حیات) زمینه تأمین سایر نیازها نیز فراهم خواهد شد.

وقتی "رزق" (به معنای عام آن) تأمین شود می‌توان گفت که امکان مرتفع شدن و ارضای همه نیازهای فیزیولوژیک و جسمی انسان فراهم آمده و زمینه پاسخ‌گویی به آنها تأمین شده است. زمانی که امنیت انسان تأمین باشد، می‌توان امیدوار بود که در سایه امنیت، انسان بتواند به همه نیازهای قلمرو روان خویش و آنچه که انسانیت او اقتضا می‌کند، دست یابد؛ چنانچه نبی مکرم اسلام می‌فرماید: **"مَنْ أَصْبَحَ مُعَافِي فَيَبْدَنِهِ آمِنًا فِي سِرِّهِ عِنْدَهُ قُوَّةٌ يَوْمَهُ فَكَانَ عَمَّا خَيْرَتْ لَهُ الدُّنْيَا:** هر که تنش سالم است و در جماعت خویش ایمن است و قوت روز خویش دارد سراسر جهان مال اوست" (نهج‌الفصاحه، ص ۷۳۳).

و بالاخره، با نپرستیدن بت و ایمان به خداوند واحد و روز قیامت، آنگاه می‌توان از تأمین همه نیازهای معنوی و روحانی او به نحو احسن نیز رأی داد. در واقع هر یک از سه دعای حضرت ابراهیم برای مکه مکرمه و اهل آن، سرسلسله نیازهای یک ساحت حیات هستند، که تأمین آنها زمینه‌ساز پاسخ‌گویی به همه نیازهای انسان و سعادت و کمال انسان خواهد بود.

به این ترتیب، نه از نظر شکلی، که از نظر امکاناتی که یک شهر باید در اختیار اهلش قرار دهد و از نظر شرایطی که باید برای آنها فراهم کند، مکه مکرمه و به ویژه دعاهای حضرت ابراهیم در مورد آن، بهترین الگوی شهر اسلامی و محیطی برای زیست انسان است. طبیعتاً این ویژگی‌ها که در جهت پاسخ‌گویی به همه نیازهای انسان هستند، بر کالبد شهر، بر قوانین و مقررات حاکم بر شهر، بر رفتار اهل شهر، بر ارتباطات مردمان با یکدیگر و در یک کلام بر ارکان شهر (که ذکر آن گذشت) تأثیر بنیادین خواهد داشت.

در کنار این الگو، گویای رفتار و اجتماعی و قانونی و مدیریتی و فردی رهبران الهی به ویژه دوران مبارک شخص نبی مکرم اسلام ص و امیرالمؤمنین (ع)، نیز می‌تواند و باید به عنوان یکی از اصلی‌ترین الگوهای شهر اسلامی، به ویژه در توضیح و معرفی رکن ارتباط و قانون و رفتار و عمل،

ایفای نقش کنند. حتی راهنمایی‌های سایر معصومین ع (به پیروانشان در چگونگی رعایت حقوق یکدیگر و رفتار با طبیعت و با دیگران و با مجموعه آثار انسانی) مکمل این الگوی اصیل، و در واقع، تبیین‌کننده ویژگی‌های آن برای زندگی مسلمانان بوده است.

بنابراین، شهر اسلامی، به مثابه الگوی اصیل خویش، شهری است که همه نیازهای معنوی و روانی و فیزیولوژیکی ساکنان و اهل خویش را تأمین نموده و هیچ نیازی را مغفول نگذارد.

### صفات شهر اسلامی

همان گونه که گذشت، اسلام به عنوان دین و سنت الهی زیست انسان‌ها و به مثابه فلسفه زندگی در همه زمان‌ها و مکان‌ها، اصول و ارزش‌هایی (و نه الزاماً جزئیاتی) را برای زندگی انسان معرفی و توصیه نموده است. قلمرو و حوزه اثر این اصول و ارزش‌ها منحصر و محدود به قلمرو خاصی از زندگی انسان نمی‌شود، بلکه می‌تواند در همه ابعاد و قلمروهای زندگی، معنا و مصداق و اثر خاص خویش را داشته باشند. به این ترتیب، اگر برای "شهر" و "ساختمان"، و راهی سرپناه بودن، اهداف و غایاتی متصور باشد که این اهداف و غایات به رشد و تعالی معنوی انسان (اهداف حیات انسان از نظر اسلام) کمک می‌نمایند، ناچار بایستی اصولی بر آنها (شهر و ساختمان) حاکم باشد که این اصول نیز چیزی جز اصول حاکم بر جهان هستی و اصولی که خداوند سبحان برای زندگی انسان تعیین فرموده است، نخواهند بود؛ که هر دو گروه این اصول توسط خالق حکیم و علیم ایجاد و معرفی شده‌اند.

توجه کنیم که گذشته از اعمالی که محصولی مادی و کالبدی فیزیکی دارند، سایر اعمال نیز به گونه‌ای دیگر به "ایجاد" منجر می‌شوند، برای مثال "راستی" خالق "ثواب" است و "عذاب" نتیجه "عمل زشت" است و اگر "بهشت" و "دوزخ" "حاصل"، "نتیجه" و "بازتاب" عمل انسان تلقی شوند به راحتی معلوم می‌گردد که همه اعمال انسان حتی نگاه کردن، شنیدن و گفتن نیز مدام به "ایجاد" می‌انجامند. به عبارت دیگر، هر چیزی را صورتی مثالی است. با توجه به این که اصولاً همه فعالیت‌های انسانی در جهت نوعی خلق و خلاقیت انجام می‌شود، دو مورد اساسی بایستی مد نظر قرار گیرند: اولاً این که با توجه به مقام خلیفه‌اللهی انسان، بهترین الگو برای شناسایی ویژگی‌های فعالیت‌های انسان و تعیین اصول حاکم بر اعمال و آثار تولید او همانا خلق الهی و اصول و قوانین حاکم بر اجزاء جهان هستی است. ثانیاً به جهت این که نقش باورها و تفکر حاکم بر انسان و نحوه نگرش او به جهان هستی و همچنین توجه به اعمالش، تأثیر مستقیم بر انتخاب روش‌های طرّاحی، ساخت، تولید و نحوه بهره‌گیری از طبیعت دارد، در این باب نیز شناسایی دستورالعمل‌های

برآمده از تعالیم اسلامی یا لااقل محکّ خورده شده با این تعالیم برای مسلمانان واجب‌الرعایه‌اند.

از مجموعه ویژگی‌هایی که اسلام برای حیات و فعالیت انسان در زمین تبیین می‌نماید، چنین استنباط می‌شود که افعال انسان به عنوان جانشین خدا در زمین بایستی به صفات فعل الهی متصف باشند. به این ترتیب، مجموعه ویژگی‌های تأثیرگذار بر فعالیت‌های انسان، متشکل از "قوانین حاکم بر عالم وجود" و "اصول توصیه‌شده برای حیات وی" می‌باشند، که طی این فصل از آنها سخن خواهیم گفت. نکته قابل ذکر دیگر این که، برخی از این اصول در هر دو گروه مصداق دارند؛ به این ترتیب که هم صفات فعل الهی‌اند و هم این که مسلمانان به رعایت آنها توصیه و تشویق شده‌اند که البته تنها در یک موضع معرفی می‌شوند.

**الف. صفات فعل الهی:** صفات فعل الهی (یا اصول حاکم بر فعل و خلق الهی) از اصلی‌ترین صفاتی هستند که می‌توانند به عنوان صفات شهر اسلامی مطرح شوند. توضیح این که: از یک سو، بر افعال انسان، بنا به باورها و الگوی اصلی‌ای که برای خویش انتخاب می‌کند، اصول و صفاتی مترتب است، و از سوی دیگر بنا به تعالیم اسلامی، انسان خلیفه (یا جانشین) خداوند در زمین است (بقره: ۳۰ و نور: ۵۵)؛ و لذاست که با یک مقایسه ساده می‌توان این گونه نتیجه‌گیری کرد که اعمال انسانی بایستی به صفات فعل الهی متصف باشند، و در جهت متجلی ساختن آن صفات شکل بگیرند؛ تا اولاً شرط امانتداری در خلافت رعایت گردد؛ و ثانیاً، نه تنها با فعالیت‌های انسان خدشه‌ای به هماهنگی و تعادل موجود در عالم وجود و طبیعت وارد نیاید، که فراتر از آن، امکان تکامل موجودات (و عالی‌تر از آن، گرایش مواد به سمت تجرد) در اثر فعالیت‌های انسان نیز فراهم آید (ر.ک: نقی‌زاده، ۱۳۸۵).

به عبارت دیگر، اینها صفاتی هستند که افعال انسان به عنوان خلیفه‌الله باید به آنها متصف باشند. مقرر داشتن مقام خلیفه‌اللهی برای انسان: **هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ**: اوست خدایی که شما را در زمین جانشین قرار داد (فاطر: ۳۹) نکات مهمی را به انسان یادآور می‌شود که اهم آنها عبارتند از این که انسان باید شرط امانت را به جا آورد، باید اعمالش را به صفات فعل الهی متصف گرداند، باید دستورات الهی را سرلوحه اعمال خویش و وجهه همت خود قرار دهد، باید رابطه خویش و سایر مخلوقات الهی را طبق برنامه و حقوقی که برای جملگی تعیین شده است تنظیم نماید و باید همیشه به حضور در محضر الهی متذکر باشد و خویش را از غفلت مصون دارد. بنابراین، شرط خلافت و امانت‌داری حکم می‌کند که انسان اعمال خویش را به صفات الهی متصف گرداند تا ضمن به جا آوردن شرط امانت، تعادل لازم را نیز در محیط فراهم آورد.

یکی از افعال مهم انسان، تغییراتی است که توسط او در محیط به وجود می‌آید که قسمتی از آن به صورت محیط و فضای زندگی در زمین ظهور می‌یابد. خلاصه این که چون تفکر اسلامی، انسان را به عنوان جانشین خداوند تبارک و تعالی بر روی زمین معرفی می‌کند، اصول حاکم بر اعمال و آثار انسانی بایستی رنگ و صبغه اصولی را داشته باشند که بر فعل الهی حاکم‌اند. برخی از بارزترین صفات فعل الهی که بایستی بر فرایند طراحی و برنامه‌ریزی محیط به عنوان یکی از مهم‌ترین فرآورده‌های فعل انسان (خلیفه‌الله) حاکم باشند، عبارتند از: وحدت، تعادل، نظم، هماهنگی، اندازه، حد، هدایت، حسن، حساب، حق بودن، کرم، احسان، عدم خلق به بطالت، عدم خلق به بازی، عدم خلق به بطالت، عدم خلق به بازی و امثالهم.

**ب. صفات فعل انسان (اصول توصیه‌شده برای حیات وی):** علاوه بر ویژگی‌های مذکور برای صفات مخلوقات الهی (که در سطور بالا معرفی شدند)، آنچه که خداوند تبارک و تعالی به عنوان بنیادهای مشی زندگی انسان معرفی می‌نماید نیز در شکل‌گیری محیط زندگی که باید مقوم ارزش‌های الهی بوده و انسان را به سمت آن هدایت نمایند ایفای نقشی در خور توجه را عهده‌دار هستند که اهم آنها با عنایت به کلام الهی عبارتند از: عبودیت و عبادت، تقوی، ذکر، امر به معروف، نهی از منکر، کرامت انسان، عبرت‌گیری، تفکر، حیا، تواضع، عدم پذیرش ولایت کفار و مشرکین، عزت، تمایز (عدم تشابه به بیگانگان)، اجتناب از کبر، احسان، ارجحیت معنویت بر مادیت، امنیت، هدایت، اصلاح و آبادی زمین، احتراز از فساد، تعاون و همکاری، شکر، میانرویی، هویت و قس علیهدا.

**جلوه‌ها و تجلیات (چشم‌انداز شهر اسلامی) (اصول و راهبردهای طراحی و برنامه‌ریزی و مدیریت شهر اسلامی)**  
جلوه‌ها و تجلیات (یا به عبارت دیگر، چشم‌انداز) شهر اسلامی، مشتمل بر راهبردهایی هستند که حاصل تعامل ویژگی‌های مطرح برای "مبانی"، "ارکان"، "اسوه" و "صفات" شهر اسلامی می‌باشند. به عبارت دیگر، با ملحوظ داشتن همه ویژگی‌هایی که برای مبانی و ارکان و اسوه و صفات و اجزاء اصلی شهر اسلامی متصور است و از کلام اسلامی استنباط و استخراج می‌شوند، اصول و راهبردهایی تدوین می‌شوند، که این مجموعه می‌تواند چشم‌انداز شهر اسلامی را تبیین نموده، و استفاده از آنها، به همراه رعایت شرایط محیطی و زمانی منجر به ظهور شهر اسلامی خواهد شد. این اصول و راهبردها را می‌توان به عنوان راهنمایی برای طراحی و برنامه‌ریزی و اداره شهر اسلامی در قلمروهای زمانی و مکانی و فرهنگی متفاوت ملاک عمل و مورد استفاده قرار داد. عناوین این اصول و راهبردها نیز همان عناوینی هستند که در مباحث

قبلی (مبانی، ارکانالگو و، صفات) مطرح شدند. قابل ذکر است که این جلوه‌ها و تجلیات، اولاً در طیف وسیعی قابل ارائه‌اند، که در این مجال به برخی از آنها اشاره می‌شود؛ و ثانیاً، اجزاء و موضوعات قابل طرح تحت هر اصل نیز بسیار گسترده‌تر از مواردی است که در این مجال به آنها اشاره می‌شود.

در واقع، همهٔ اصولی که در این قسمت به عنوان راهبرد و مبانی طراحی و برنامه‌ریزی و مدیریت شهر اسلامی معرفی می‌شوند، اصولی هستند که در جمع با شرایط زمانی و مکانی (مشمول بر همهٔ شرایط و امکانات علمی، فرهنگی، اقتصادی، بومی، جغرافیایی، فنی، سیاسی و محیطی)، معیارها و ضوابط شهرسازی اسلامی را به دست می‌دهند. اجمالاً این که، شرایط زمانی و مکانی، مصداق و تجلی کالبدی و عینی اصول را تعیین و تعریف می‌کنند؛ و نسخهٔ خاص شهر اسلامی، برای آن دوران مشخص و سرزمین خاص معرفی می‌شود.

### نتیجه‌گیری

با عنایت به موضوعات فوق‌الاشاره، مبانی، ارکان، الگو و صفات شهر اسلامی، از متن قرآن کریم و آموزه‌های دینی متکی بر کتاب الهی قابل استنتاج و تدوین هستند؛ و می‌توان گفت که: شهر اسلامی یک مفهوم و یک صورت است که مبانی و ارکان و صفات و اسوهٔ آن از قرآن کریم قابل استنتاج و استنباط است؛ و تحقق آن در عالم خارج، بسته به شرایط زمان و مکان و امکانات در دسترس، تجلیات متفاوتی خواهد داشت. در نتیجه، شهرهای مسلمانان (و حتی شهرهای غیرمسلمانان) در دوران‌ها و سرزمین‌ها و دانش متفاوت، در متجلی ساختن آن، توان متفاوتی دارند. ضمن آن که، هر شهری که شهر اسلامی نامیده می‌شود، به اندازه‌ای اسلامی است (و به الگوی حقیقی و مثالی شهر اصیل و آرمانی اسلام نزدیک‌تر است) که بتواند جلوه‌گاه مبانی و اصول و ارزشه‌ایی باشد که کلام الهی برای جامعهٔ اسلامی و الهی تعریف نموده است.

بنابراین هر شهر منتسب به اسلام یا موصوف به اسلامیت:

- به اندازه‌ای اسلامی است که طراح و برنامه‌ریز و مدیرش در فضای جهان‌بینی توحیدی اندیشیده باشند و این اندیشه منجر به طرح و برنامه و مدیریت شده باشد.
- به اندازه‌ای اسلامی است که اهل آن در فضای جهان‌بینی توحیدی بیندیشند.

- به اندازه‌ای اسلامی است که مدیران و اهل شهر در فضای فرهنگ بومی (مثلاً در ایران، در فضای فرهنگ ایرانی، منبعث از و متکی بر جهان‌بینی توحیدی) عمل و رفتار کنند.
- به اندازه‌ای اسلامی است که کالبد شهر جلوه‌گاه و بیانگر ارزش‌های مستفاد از تعالیم اسلامی برای زندگی انسان و منبعث از صفات فعل الهی است.

- به اندازه‌ای اسلامی است که امکان مسلمان بودن و مسلمان

زیستن و مسلمان ماندن اهل شهر در آن وجود داشته باشد.

- به اندازه‌ای اسلامی است (و به الگوی حقیقی و مثالی شهر اصیل و آرمانی اسلام نزدیک‌تر است) که بتواند جلوه‌گاه مبانی و اصول و ارزشه‌ایی باشد که کلام الهی برای جامعهٔ اسلامی و الهی تعریف نموده است.

- در واقع هر شهر منتسب به اسلام، به اندازه‌ای اسلامی است که مبانی و اصول و اسوه‌ها و صفاتش مأخوذ و منبعث از تعالیم و حیانی اسلام باشد (مثالی ساده موضوع را روشن می‌کند، هر چیز خیس و نمدار شده با آب اقیانوس، به اندازهٔ آبی که از اقیانوس در خود دارد، اقیانوس است).

بنابراین شهر اسلامی صورتی ذهنی و مفهومی یگانه است که مبانی و ارکان و الگو و صفات آن از کلام الهی قابل دریافت و تدوین است و این صورت ادراکی با توجه به شرایط دوران و سرزمین (اعم از شرایط و امکانات اقتصادی، فن‌آوری، سیاسی، آداب، رسوم، سنن و ...) به شرط عدم تقابل و تناقض با تعالیم و اصول و ارزش‌های اسلامی، مصداق و تجلی و جلوهٔ خاص خویش را دارد. به این ترتیب، هر شهری به اندازه‌ای اسلامی است که: بتواند آن "شهر اسلامی" را که ساخته شده و مدیریت شده توسط "انسان کامل" و محل زیست اوست را متجلی و متجسد سازد. عالی‌ترین نسخهٔ شهر اسلامی، شهری است که فضای حیات طیبهٔ انسان کاملی است که مطابق آنچه خدایش گفته است و فطرتش به آن می‌خواند در زندگی دنیایی خویش مشی می‌کند. آنچه را که گذشت، در نمودار شماره ۶ خلاصه شده است.

Archive





نمودار شماره ۶: فرایند ظهور مصادیق "شهر اسلامی" در سرزمین‌ها و دوران‌های مختلف

با بهره‌گیری از کلام الهی

### پی‌نوشت

۴. نهج‌البلاغه، «مجموعه خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار امام علی بن ابیطالب (ع)»، ترجمه علی دشتی (۱۳۸۴)، انتشارات قدس، قم.
۵. آل احمد، جلال (۱۳۴۱)، غرب‌زدگی، انتشارات رواق، تهران.
۶. ابراهیمی، محمدحسن (۱۳۷۵)، مدخل بحث در باره شهر اسلامی، مجله آبادی، شماره ۲۲.
۷. اسلامی، علی ناصر و ماسیمو مورینی (۱۳۷۵)، پرسش پژوهشگران غربی از هویت شهر اسلامی، ترجمه مجید محمدی، مجله آبادی، شماره ۲۲.
۸. اصول کافی (ج ۴-۱)، کلینی‌الرزازی، تألیف ابی‌جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، ترجمه سیدجواد مصطفوی، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام، تهران، بی‌تا.
۹. افشار نادری، کامران (۱۳۷۵)، مشترکات شهرسازی جهان اسلام، مجله آبادی، شماره ۲۲.
۱۰. بورکهاردت، تیتوس، مدخلی بر اصول و روش هنر دینی، ترجمه جلال ستاری (۱۳۷۲)، در مجموعه مقالات مبانی هنر معنوی، دفتر مطالعات دینی هنر، تهران.
۱۱. توحید مفصل، امام جعفر صادق، ترجمه ملامحمدباقر مجلسی (۱۳۵۹)، انتشارات فقیه، تهران.
۱۲. ----- (۱۳۶۲)، تفسیر شریف المیزان، ج ۴۰، محمدی، تهران.
۱۳. -----، تفسیر المیزان ج ۷، محمدی، تهران، بی‌تا.

۱. این نمودار بیانگر لزوم استنباط چهار ویژگی اصلی شهر اسلامی (یا مبانی، ارکان، اسوه و صفات شهر اسلامی) از کلام الهی است، که حاصل و جمع‌بندی و برآیند این چهار موضوع اصلی مرتبط با شهر اسلامی که از کلام الهی استنباط شده‌اند، اصول راهبردهایی برای برنامه‌ریزی و طراحی و مدیریت شهر اسلامی و زندگی در آن، به عنوان جلوه‌ها و تجلیات شهر اسلامی معرفی می‌شوند. در کنار این اصول، ملحوظ داشتن شرایط زمانی و سرزمینی (اعم از شرایط بومی، محیطی، اقلیمی، اقتصادی، سیاسی، فنی، تاریخی و غیره) منجر به ظهور مصادیق شهر اسلامی در دوران‌ها و سرزمین‌های مختلف ضرورت دارد.

۲. توجه به طبیعت به عنوان منبع شناخت خالق، موردی است که در جای‌جای متون اسلامی مورد اشاره قرار گرفته است (ر.ک: قرآن کریم، توحید مفصل، ۱۳۵۹ و مطهری، ۱۳۶۷).

### فهرست منابع و مراجع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج‌الفصاحه (مجموعه کلمات قصار رسول اکرم (ص)، ترجمه ابوالقاسم پاینده (۱۳۷۷)، جاویدان، تهران.
۳. نهج‌البلاغه «مجموعه خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار امام علی بن ابیطالب (ع)»، ترجمه عبدالمحمد آیتی (۱۳۷۸)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

36. Abu-Lughod, Janet. Cairo(1973): Perspective and Prospectus. in Brown, L. Carl (ed). From Madina to Metropolis: Heritage and Change in the Near Eastern City. The Darwin Press. Princeton, New Jersey.

37.----- (1983). Contemporary Relevance of Islamic Urban Principles. in A. Germen (ed.). Islamic Architecture and Urbanism. King Faisal University, Dammam.

38. Akbar, Jamel. (1986). Crisis in the Built Environment: The Case of the Muslim City. Concept Media, New York, 1988- Hakim, Besim. Arabic- Islamic Cities: Building and Planning Principles. Kegan Paul International, London.

39. Ardalan, Nader and Bakhtiar, Laleh(1973). The Sense of Unity. University of Chicago Press. Chicago.

40. Brown, Carl L. (ed) (1973). From Madina to Metropolis: Heritage & Change in the Near Eastern City. The Darwin Press. New Jersey.

41. Ibrahim, Saad Eddin. Cairo (1985): A Sociological Profile. In Architectural Transformation in the Islamic World (9th: 1984 Cairo, Egypt). Concept Media Pty. Singapore.

42. Kuban, Dogam(1980). Prepared Community. In Holod Renata(ed.). Toward an Architecture in the Spirit of Islam. The Age Khan Awards. Philadelphia.

43. Haider, S. Gulzar(1984). Habitat and Values In Islam: A Conceptual Formulation of an Islamic City. In Sardar, Ziauddin (Ed). The Touch of Midas. Manchester University Press. Manchester.

44. Lapidus, Ira. Traditional Muslim Cities(1973): Structure and Change. In Carl Brown (Ed.). From Madina to Metropolis: Heritage and Change in the Near Eastern City. The Darwin Press. Princeton. New Jersey.

45. ----- (1988). A History of Islamic Societies. Cambridge University, Cambridge.

46. Marçais, Willam (1928). La Islamisme et La vie Urbaine. in La Academie des Inscriptions et Belles- Lettres: Comptes Rendus, Paris.

47. Marçais, George(1945). La Conception des Villes Dans L' Islam. in Revue d' Alger, Algiers.

48. Von Grunebaum, Gustave(1980). "The Structure of the Muslim Town". In Islam: Essays in the Nature and Growth of a Cultural Tradition. Routledge and Kegan Paul. London.

49. Yusuf Ali, Abdullah(1938). The Holy Quran (Text, Translation and Commentary), 3 Volumes. Shai- kh Muhammad Ashraf, Kashmiri Bazar. Lahore, Pakistan.

۱۴. ----- (۱۳۸۴). جایگاه طبیعت و محیط زیست در فرهنگ و شهرهای ایرانی، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران.

۱۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱)، صهبای حج، مرکز نشر اسراء، قم.

۱۶. حایری، محمد رضا (۱۳۷۵)، برای اسلامی کردن سیمای شهر چه می توان کرد؟ (میزگرد)، مجله آبادی، شماره ۲۲.

۱۷. حجت، مهدی (۱۳۷۵)، برای اسلامی کردن سیمای شهر چه می توان کرد؟ (میزگرد)، مجله آبادی، شماره ۲۲.

۱۸. حسن زاده آملی، حسن (۱۳۷۷)، هزار و یک نکته، مرکز نشر رجاء، تهران.

۱۹. دارابی کشفی، سیدجعفر (۱۳۷۵)، میزان الملکوک و الطوائف و صراط المستقیم فی سلوک الخلائف، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم.

۲۰. داوری اردکانی، رضا، اسلام و علم دوستی (۱۳۷۸)، نامه فرهنگستان علوم، شماره ۱۳، ۱۲، تهران، فرهنگستان علوم ایران.

۲۱. دفتر تدوین و ترویج مقررات ملی ساختمان، قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان و آیین نامه اجرایی آن (۱۳۷۸)، انتشارات مدیریت، تهران.

۲۲. سعید، ادوارد (۱۳۶۱)، شرق شناسی، ترجمه اصغر عسکری خانقاه و حامد فولادوند، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، تهران.

۲۳. ----- (۱۳۸۳)، شرق شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

۲۴. -----، عدل الهی (۱۳۵۷)، صدرا، قم.

۲۵. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، دوره ۲۰ جلدی، نرم افزار نورالانوار، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، قم.

۲۶. عاملی، حر (۱۳۸۵)، کلیات احادیث قدسی، ترجمه کریم فیضی، انتشارات قائم آل محمد، قم.

۲۷. غررالحکم و دررالکلم آمدی «کلمات قصار امیرالمؤمنین (ع)، ج ۱ و ۲»، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی (۱۳۸۴)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

۲۸. فرجامی، امیر (۱۳۷۵)، برای اسلامی کردن سیمای شهر چه می توان کرد؟ مجله آبادی، شماره ۲۲.

۲۹. قالیباف، محمدباقر، و سیدموسی پورموسوی (۱۳۷۸)، شهرهای جهان اسلام و روبروایی با نوگرایی (مدرنیسم)، مؤسسه فرهنگ و رسانه شهر.

۳۰. قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۹)، سازمان مدیریت و برنامه ریزی، تهران.

۳۱. مطهری، مرتضی (۱۳۷۵)، مسأله شناخت، انتشارات صدرا، تهران.

۳۲. نصر، سیدحسین (۱۳۵۹)، نظر متفکران اسلامی در مورد طبیعت، خوارزمی، تهران.

۳۳. نقی زاده، محمد (۱۳۸۹)، روایتی ایرانی از حکمت، معنا و مصادیق هنر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.

۳۴. ----- (۱۳۸۵)، معماری و شهرسازی و اسلامی (مبانی نظری)، انتشارات راهیان، اصفهان.

۳۵. هدایة العلم و غررالحکم آمدی (کلمات قصار امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) (ج ۲)، ترجمه سیدحسین شیخ الاسلام، انصاریان (۱۳۷۴)، قم.